

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد ما بحث را بیشتر فعلا از روی همین کتاب فوائد مرحوم نائینی که انصافا خوب جمع و جورتر نوشته شده یک چند تا تقریرات بعد از ایشان نوشته شده است لکن ظاهرا مرتب تر از همه شان ایشان باشد و اصولا بعد از مرحوم نائینی خود مرحوم آقای کاظمی خیلی درسش شهرت داشت درس مشهور نجف برای ایشان بود خیلی هم شاگرد زیاد هم ایشان خیلی خوش بیان ، رضوان الله تعالی علیه و عرض کردم چون من از آقای بجنوردی هم که من سوال کردم ایشان ترجیحشان با فوائد بود اینکه ما از فوائد زیاد می خوانیم سرش این است.

علی ای حال بعضی مطالب را آن هم تازه حالا همه ی مطالبش را نمی گویم تعلیقاتی که لازم باشد گفته می شود دیگر حالا بخواهیم کلمات را یکی یکی آقا این را بعدی را بیاورید خیلی طول می کشد ، سعی ما این است که جوری بحث را مطرح کنیم که خود به خود مطالب متاخرین حل و فصل بشود معلوم بشود کجایش درست است کجایش نه .

عرض کردیم مرحوم نائینی بحث واجب مطلق و مشروط را مطرح فرمودند مثل بقیه فرق نمی کند اصولیین قدیم هم دارند واجب مطلق و مشروط تقسیمات واجب را دارند و عرض شد به اینکه از نظر فنی اصول فنی بحث تقسیمات واجب را در کتب اهل سنت غالبا در مبحث خاص خودش آوردند اشتباه نشود ما جابجا آوردیم در کتب ما جای خودش نیست ما در بحث اوامر مثلا تقسیم واجب به مطلق عرض کردیم در کتب اهل سنت یک فصلی دارند اصلا یک بخش جداگانه ای دارند درباره ی احکام ، حقیقت احکام ، اقسام احکام ، اقسام وجوب ، اقسام مثلا مستحب ، احکام وضعی ، احکام تکلیفی اصلا یک بحث مستقلی دارند ما الان نداریم نه اینکه در کتاب کفایه .

کتاب کفایه و این کتاب هایی که الان نوشته می شود اینها خیلی مشوه هستند نسبت به کتب اصولی متعارف در زمان سابق فوق العاده مشوه هستند اما کتب اصولی سابق که مثلا فرض کنید معیار مباحث اصولی بود که به اصطلاح تقریبا آن کتاب متن موجزش مختصر ابن حاجب بود ، ابن حاجب هم کتاب صرف و نحوش معروف است شافیه و کافیه و همین مختصر اصولی اش خیلی معروف بود خیلی هم شروح دارد به نظرم شاید صدها شرح و حاشیه دارد من یک نسخه دارم ۱۲ - ۱۰ تا شرح و حاشیه فقط در اطرافش دارد خیلی کتاب مشهوری است .

مرحوم صاحب معالم هم زیاد از ایشان وقال ابن الحاجب از ایشان نقل می کند نسبتا ، معیار حوزه ها در آن وقت آن بود و کتاب هایی که غزالی نوشته که مستصفی باشد انصافا کتاب فشنگی است غزالی عرض کردم خدمتتان این شافعی ها و حنفی ها در این قسمت از بقیه بهتر نوشتند در خصوص اصول باز شافعی ها بهتر ، کلیه اصول و قواعد فقه مثلا این الاشباح و النظائر قواعد فقیه است اما مثلا جلال سیوطی دارد ایشان شافعی است الاشباح والنظائر .

آن وقت در دنیای اهل سنت همه شان اشباح دارند مالکی ها دارند ، حنبلی ها دارند ، حنفی ها الاشباح والنظائر مثل هم لکن انصافا دیدم آنها را همه اش را نه چهارتا ، سه تایش را ندیدم ، بعضی هایش را دیدم انصافا برای جلال سیوطی برای شافعی ها مرتب تر است روی آن کار بشود خوب است علی ای حال آن یک جور خاصی است قواعد فقهی که ما نوشتیم یک جور خاصی است .

تازگی هم این فرقه ی اباضیه که اصطلاحا به آنها خوارج می گویند که در عمان هستند اینها هم یک مقدار نشاط علمی شروع کردند نشاط علمی نداشتند دارند کتاب بعضی کتاب های فقهی دارند ۲۰ جلد است ۳۰ جلد است لکن آن کتاب هایشان هم مشوه است انصافا کتاب علمی مرتب کم دارند و کارشان بیشتر همین کارهای خارجی بوده و دنبال علم و اینها نبودند اما اخیرا یک مقداری دارند مرتب می کنند حرف هایشان را یک چهار جلد اخیرا دیدم در قواعد فقهیه چیز نیست یعنی دقیق به آن معنا اما جمع کرده و در بعضی از موارد خیلی عجیب است از کتاب آقای خوئی هم نقل می کند مبانی استنباط مرحوم آقای حاج سید چه کسی بود یادم رفت اسم فامیلش را آقای کوکبی از مبانی استنباط تقریر آقای خوئی است در آنجا هم از مبانی استنباط مرحوم آقای خوئی نقل می کند در حاشیه اش اسم ایشان را می برد اسم می برد آقای خوئی می گوید مبانی الاستنباط جلد فلان .

علی ای حال دارند کارهایی می کنند بد نیست اما انصافا در اینها از همه شان مرتب تر همین شوافع هستند و اما در فروع فقهی مخصوصا چون ابو حنیفه قائل به قیاس بود فروع عجیبه و غریبه ی فقه آن حنفی ها شاید دقیق تر باشند عرض کردم این کتاب مبسوط که برای شمس الاثمه و واقعا هم مرد ملایی است انصافا حقایقا ۴۷۰ - ۴۸۰ است زمان یک چند سالی بعد از شیخ طوسی است انصافا خوب نوشته است در فقه خیلی زحمت کشیده خیلی قواعد خوبی دارد خیلی مرتب نوشته نه مرتب یعنی خیلی لطیف نوشته فقط مشوه است کتاب خیلی مشوه است یعنی ممکن است یک فرع برای دیات در طهارت باشد برای طهارت در دیات باشد خیلی به هم پاچیدگی دارد خیلی زیاد پاچیدگی .

یک اصطلاحی دارند در دنیای روز این جور کتاب‌هایی که خیلی به هم پاچیدگی دارند یک فهرست‌های خوبی برایشان می‌نویسند در آن فهرست تدارک می‌کنند که مثلاً آن مساله در باب دیه آمده این دیگری در باب دیگر متاسفانه فهرست خوبی هم برایش ننوشتند ۳۲ جلد است من خیلی از آن گاه‌گاهی استفاده می‌کنم بد نیست کتاب قشنگی است انصافاً می‌گویند در زندان بوده در چاهی زندانی بوده از همان پایین می‌گفته از بالا می‌نوشتند نمی‌دانم راست است یا دروغ است به هر حال اگر این جوری باشد که از حفظ گفته که خیلی مرد ملایی است انصافاً بینی و بین الله این کتاب مبسوطش خیلی دقیق خیلی با لطافت و با ظرافت و حرف‌های لطیف و سنه‌وری هم در این کتاب‌هایی که می‌خواهد از فقه اسلامی نقل بکند از این کتاب زیاد نقل می‌کند از کتاب مبسوط سرخسی زیاد نقل می‌کند .

علی ای حال اطلاع بر مصادر آنها و اطلاع بر فکر آنها خیلی تاثیر گذار است انصافاً آنها هم زحماتی کشیدند .

پس این بحث اقسام واجب را چون علمای اصول ما در محل خودش قرار ندادند در بحث اوامر آوردند و الا ربطی به اوامر ندارد این باید جای دیگری باشد من همیشه عرض کردم بحث را اضافه‌ی بر اینکه خودش را بحث می‌کنید آن جایگاه مناسبش هم باید پیدا بشود این جایگاه مناسبش اینجا نیست در اوامر نیست در بحث اوامر و صیغه‌ی افعال و اینها نیست . لکن دیگر چون نکردند انجام ندادند جای دیگری انجام ندادند و به هم ریختند این مثل کفایه مثل فوائد همین کتاب‌هایی که آقای خوئی نوشتند مصباح اینها نسبت به کتاب متعارف و استاندارد اصولی اهل سنت مشوه حساب می‌شود خیلی درب و داغون هستند مرتب نیستند .

عرض کردم در کتب اصولی اهل سنت ترتیب خاصی است که چند دفعه توضیح دادم دیگر حالا و خود ما هم یک نظری داریم که اگر همه را به هم بریزیم چطوری باید درست بشود .

علی ای حال مرحوم نائینی در بحث واجب مطلق و مشروط یک مقدماتی را فرمودند این تتمه‌ی مقدمه‌ی دوم ایشان است از صفحه‌ی ۱۸۳ الان من جلد یک ایشان خدمتتان هستیم ایشان می‌فرمایند :

قد ظهر مما قدمناه : الفرق بين المقدمة الوجوبية والمقدمة الوجودية ؛

که ما دو جور مقدمه داریم یا دو شرط داریم اینجا تعبیر به مقدمه کرده گاهی هم ، بحث ما شرط است و این بحث تقسیم مقدمه به مقدمات وجوبی و مقدمات وجودی در بحث مقدمه‌ی واجب هم خواهد آمد اینجا نیست فقط آنجا هم خواهد آمد و مقدمات وجودی را ان شاء الله عرض خواهیم کرد در آنجا مقدمات وجودی را دو قسم می‌کنند داخلی و خارجی ، اصطلاح است اینها اصطلاح است علم نیست مجرد اصطلاح است می‌خواهم با اصطلاح آشنا بشوید .

مقدمات داخلی را اجزاء می گویند مثل رکوع و حمد و اینها را به آن می گویند مقدمات داخلی. مقدمات خارجی مثل وضوء و استقبال و اینها طهارت لباس و اینها اموری که از اجزاء نیستند تشکیل دهنده ای اجزاء نماز نیستند به آن می گویند مقدمات خارجی این هم عرض کردم مجرد اصطلاحاتی است که ایشان هست.

مقدمه ای وجودی داریم و مقدمه ای وجوبی، مقدمه ای وجوبی تا نباشد آن شیء واجب نیست، مقدمه ای وجودی نه شیء واجب هست ایجاده متوقف بر آن است.

بعد همان تعبیری که من دیروز کردم فوق دایره ای طلب و تحت دایره ای طلب این مطالب را نوشتند آقایان نگاه کنند.

و بعد ذلك نقول: ان القيود والإضافات التي اعتبرت في ناحية المتعلق؛

عرض کردیم در اصطلاح مرحوم نائینی ماده را می گوید متعلق ایشان، مثلاً اگر گفت اکرم زید اکرام را می گوید متعلق، زید را می گوید موضوع این اصطلاحی است که مرحوم نائینی گذاشتند، گاهی هم به زید می گویند متعلق المتعلق، متعلق یعنی وجوب تعلق به اکرام گرفته است، متعلق المتعلق یعنی وجوب اکرام تعلق به زید گرفته است، وجوب اکرام، وجوب اکرام تعلق به زید گرفته است، خود وجوب تعلق به اکرام گرفته است، وجوب اکرام تعلق به زید گرفته است.

گاهی هم مثل مرحوم نائینی به اول می گوید متعلق به دوم می گوید موضوع، گاهی هم به هر دو می گویند موضوع هم به اکرام می گویند موضوع هم به زید می گویند موضوع اینها اصطلاحات است اصطلاحاتی که الان مثلاً موسسات درست کردند موضوع شناسی و بحث موضوع شناسی، عرض کردم بحث موضوع شناسی از مباحثی است که از زمان صحابه مطرح شد و خیلی تاثیر گذار است یک مقدار زیادی از مباحث فقه در دنیای اسلام صرف موضوع شناسی شد، چرا چون اینها از مدینه درآمدند با محیط های جدید با شکل های جدید روبرو شدند این بحث پیش می آید که مثلاً این هم برنج است یا نه این هم گندم است یا نه، این هم مثلاً جو هست یا نه، یک جوی خاصی بود در یمن، یک جوی خاصی بود، مثلاً برنج های مخصوصی بود این موضوع از این بگیرد تا به بالا.

فرض کنید مثلاً گاو را می شناختند زکاتش چیست، گاومیش دیدند بعداً در عراق گاومیش دیدند، بحث کردند که گاومیش و گاو مثلاً یکی است یا دو تاست یا گاومیش زکات ندارد و الی آخره که دیگر حالا من نمی خواهم وارد بشوم لذا بحث موضوع شناسی از زمان دومی که دنیای اسلام توسعه پیدا کرد بحث موضوع شناسی خواهی نخواهی مطرح شد.

و به دنبالش هم گاه گاهی اختلافات به مساله‌ی حکم هم کشیده شد یعنی خیال کردند مثلا این مساله‌ی حمره‌ی مغربیه و مشرقیه خوب در مدینه فاصله اش خیلی کم است یعنی ما بین استتار قرص تا ذهاب حمره ده دقیقه من نگاه کردم ده ، دوازده دقیقه . اما خوب در شهرهایی می آمدند که مثلا بیست دقیقه فاصله بود سی دقیقه ، الان در قم به نظرم نزدیک بیست دقیقه فاصله است مختلف است از هجده دقیقه هست تا بیست و پنج دقیقه در فصول سال .

علی ای حال اینکه حالا اعتبار به استتار قرص است یا اعتبار به ذهاب حمره است این را ما در فقه آوردیم اما در حقیقت این سر موضوع بود که آیا خورشید غروب کرده یا هنوز خورشید غروب نکرده است آنها می گفتند با ذهاب حمره غروب کرده است غروبش ، اینها می گفتند نه با استتار قرص ، اصلش موضوع بود و بعد به این جهات کشیده شد .

علی ای حال این سنخ به اصطلاح مسائلی بود که با توسعه‌ی دنیای اسلام با آن روبرو شدند . عرض کردم یکی از مشکلات اساسی همیشه در فقه در ذهنتان باشد این از اینجا شروع شد از عهد صحابه با موضوعات جدید و احکامی که در به اصطلاح هنوز با آنها روبرو نشده بودند چون معیار احکام روی قرآن و روایاتی بود که می شناختند مشکل اینها عرض کردم چه بود مشکلشان این بود که وصایت را قبول نکردند وصایت را قبول می کردند مشکل حل می شد رجوع به امیرالمؤمنین می کردند مشکل حل می شد می خواستند به امیرالمؤمنین رجوع نکنند اصل مشکل سر این بود چون نمی خواستند ایشان را با ، می خواستند به عنوان یک ملا ، عالم ، فقیه ، این جوری حساب بکنند مثل اینکه فرض کنید به زید بن ثابت مراجعه می کردند ، نمی خواستند مساله‌ی وصایت را .

و لذا می خواستند بنشینند خودشان و لذا عرض کردیم اولین مساله‌ای که در دنیای اسلام در فقه مطرح شد که بعدها زمینه‌ی اصولی پیدا کرد قیاس است در حقیقت . یعنی گفتند این موضوع در قرآن نیامده از صحابه هم از همدیگر سوال می کردند می گفتند ما از پیغمبر نشنیدیم قیاس می کردند این قیاس اولین چیزهایی بود مخصوصا که بعدها عرض کردم آن دومی یک مجلس مشورتی قرار داده بود سی نفر درش بودند ۱۵ تا از مهاجرین که از مکه بودند مثل امیرالمؤمنین مثل طلحه مثل زبیر و ۱۵ تا از بزرگان انصار که در مدینه بودند مجموعا ۳۰ نفر بودند .

یک مطلبی را مطرح می کرد آنجا تصمیم گیری نهایی می شد بعد می آمد روی منبر اعلام می کرد که تصمیم بر این شد این شد زیر بنای اجماع این جوری اجماع وارد فقه شد و لذا اسمش را گذاشتند اجماع اهل حل و عقد این اهل حل و عقد هم از اینجا کلمه‌ی اهل حل و عقد از اینجا پیدا شد دقت می فرمایید ؟

زیر بنای این دو تا یا خود دومی قیاس می کرد یا به این مجمع مشورتی مراجعه می کرد و اینها مطلبی را می گفتند و اختلاف می شد طبعاً بعد بحث می کردند در بعضی از مطالب دارد که تا یک ماه مثلاً بحث کردند همین مساله‌ی زمین عراق را چه کار بکنیم می گویند که حدود یک ماه طول کشید امثال طلحه می گفتند تقسیم بکنیم بین رزمنده‌ها مثل غنائم بقیه‌ی غنائم ، زمین را تقسیم بکنیم به کسانی که در جنگ ایران به حساب شرکت کردند و زمین هم به اینها به اندازه‌ی غنائمشان سهم زمین بدهیم .

عده‌ای مثل امیرالمؤمنین گفتند نه این چون زمین بزرگی است و حاصل خیز است این برای مسلمان‌ها باشد عامه‌ی مسلمان‌ها از آن استفاده بکنند که شد اراضی خراجی یعنی زمین‌های درآمد زا ، خراج یعنی درآمد ، زمین‌های درآمد زا ، زمین‌هایی که درآمد آنها را ما مصرف بکنیم . یک ماه عمر در این مساله بررسی کرد آخرش تصمیم گرفت به اینکه به همین نظر مبارک امیرالمؤمنین عمل بشود اعلام کرد که اینها را جزو زمین‌های درآمد زا قرار می دهیم تقسیم نمی کنیم بین رزمنده‌ها و این بعد در فقه آمد که اموال منقول تقسیم می شود غیر منقول تقسیم نمی شود این را در فقه می خوانیم در باب جهاد که اموال منقول و غیر منقول دقت می کنید چطور کم کم به فقه ؟

و لذا خیلی دقت بکنید این مساله خیلی تاثیر گذار است ریشه‌های مساله را اگر نگاه بکنید بیشتر در زمان ، چون زمانش هم به نسبت طولانی بود خوب یک قدرت‌های خاصی هم داشت نسبت به اولی طولانی بود ، سومی از او طولانی تر بود ، سومی حدود دوازده سال و خورده‌ای آن دومی حدود ده سال و فتوحات هم زمان او زیاد شد و اینها بررسی می کردند مشکلات را سعی می کردند غالباً از این راه حل بکنند یکی قیاس بود یکی هم اجماع بود این دو تا رکن در اصول فی ما بعد اضافه شد رسماً ، رسماً در اصول آمد و یکی از بناها .

مسائلی مثل حجیت خبر اصلاً مطرح نبود یعنی صحبت ، یعنی اگر هم مطرح بود می گفتند تو شنیدی چه کسی با تو بود چه کسی با تو نبود اینجوری نه اینکه حالا این مباحثی که ما الان در حجیت خبر مطرح می کنیم .

علی ای حال این نکته را در نظر بگیرید و چطور به اصطلاح رشد پیدا کرد قضایا ، این قیود و اضافاتی که هست اگر هر جور که بخواهد باشد ایشان می گوید که یک معیاری اول قرار می دهد این معیار کلی است معیار کلی ، اموری که اختیاری نیستند اینها مقدمات وجوبی می شوند اموری که اختیاری نیستند مثل اقم الصلاة لدلوک الشمس ، دلوک الشمس اختیاری نیست که دست شما که نیست این می شود مقدمه‌ی وجوبی . یعنی تا دلوک شمس نیامده وجوب نیامده است ، اموری که اختیاری هستند مثل وضوء گرفتن اینها می شد مقدمات وجودی فرق اعتبار ابتدایی ایشان این جور می گذارد بله .

یا اختیاری است یا غیر اختیاری ، اگر غیر اختیاری باشد :

فلا محيص من خروجها عن تحت دائرة الطلب ؛

عرض کردم مرحوم نائینی اینها را می گوید از دایره ی طلب خارج هستند یعنی طلب به اینها تعلق نمی گیرد خوب غیر اختیاری است ، دلوک که غیر اختیاری است .

ولا يعقل التكليف بأمر غير اختياري ؛

این راجع به این .

اما اگر اختیاری باشد چرا این مقدمه ی وجودی است اما باز کلیت ندارد ممکن است یک امری اختیاری باشد لکن مع ذلک مقدمه ی وجوبی باشد با اینکه اختیاری است ها مقدمه ی وجوبی باشد مثل استطاعت در حج که دیروز توضیح هاش را عرض کردم به یک مناسبت . استطاعت اختیاری شماست خوب می توانید خودتان را مستطیع کنید کار کنید خودتان را مستطیع کنید لکن گفتند واجب نیست اگر استطاعت حاصل شد حج واجب است ، بر شما لازم نیست ایجاد استطاعت بکنید با اینکه ایجاد استطاعت مقدور است کاری است که انسان تحت اختیار انسان است بله .

بعد ایشان می فرمایند که اگر اما اختیاری بود :

فوقوعها تحت دائرة الطلب بمكان من الامكان ؛

یعنی اینها امر به آن تعلق می گیرد می شود مقدمه ی وجودی ، تحت دایره ی طلب وجودی ؛

كما أن وقوعها فوق دائرة الطلب أيضا

مقدمه ی وجوبی ، فوق دایره ی طلب مقدمه ی وجوبی است ، تحت دایره ی طلب مقدمات وجودی است ؛

فوق دائرة الطلب أيضا بمكان من الامكان ، فتصلح ان تكون مقدمة وجودية بحيث يتعلق الطلب بها ، وتكون لازمة التحصيل كالطهارة بالنسبة إلى الصلاة ، وتصلح ان تكون مقدمة وجوبية تؤخذ ؛

امر اختیاری است اما مقدمه ی وجوبی است مثل استطاعت این به اصطلاح ، یا مثلاً به اینکه اکرام زوجه مثلاً نفقه ی زوجه خوب نفقه ی زوجه به این معناست اگر زوجه پیدا شد لازم نیست که برویم زوجه پیدا کنیم تا نفقه اش را بدهیم اگر زوجه بود نفقه اش این طور است اما خوب می شود بگوییم بروزوجیت را ایجاد بکن تا نفقه ، امکان دارد مشکل ندارد این بله .

واما في عالم الاثبات ؛

این در تقسیم اولیه که اختیاری باشد ، غیر اختیاری باشد

واما في عالم الاثبات فالمتبع هو لسان الدليل وما يستفاد منه بحسب القرائن ومناسبات الحكم والموضوع ؛

عرض کردم در مباحث اصولی اصولاً یک قسمت‌هایی است که طبیعتاً اختلاف انگیز است یعنی نقاط اختلافی فقها آنجاست ، یکی اش همین است همین جا ، آیا این مقدمه وجوبی است یا مقدمه‌ی وجودی است این از نقاط اختلاف است . چون در لسان اثبات در لسان دلیل اختلاف علما در این قسمت هست ، اصل مطلب درست است یا مقدمه‌ی وجوبی است یا وجودی اما اینکه از این دلیل هم وجوبی در می‌آید این هم می‌شود اما اینکه اصولاً به طور کلی کجا این نمی‌شود این به حسب مناسبات است .

وان لم يمكن الاستفادة أحد الوجهين من الأدلة ووصلت النوبة إلى الشك ، كان ذلك من الشك بين الواجب المشروط والمطلق ؛

که آیا شک بکنیم ، اگر مقدمه‌ی وجودی بود وجودی این مطلق است ، اگر مقدمه‌ی وجوبی بود این مشروط است چون وجوبش مشروط است دیگر یعنی فرق بین واجب مشروط و مطلق این است که آن قید را اگر به وجوب زدیم می‌شود مشروط واجب مشروط ، اگر به وجود زدیم می‌شود واجب مطلق این می‌گوید شک بین واجب مطلق و مشروط منشأش این است .

عرض کردم چون این مبحث واجب مطلق و مشروط را ایشان اینجا آوردند ؛

وسیأتی ما هو الوظيفة عند الشك في ذلك ؛

ایشان فرمودند به اینکه ما ان شاء الله وظیفه را می‌گوییم که اگر شک کرد چه کار باید بکند ، البته این سیأتی ایشان را تصادفاً خود مرحوم مقرر رحمة الله علیه یعنی این محشی معذرت می‌خواهم مقرر که نه ، آقایانی که چاپ کردند کتاب را ننوشتند سیأتی ، این مطلبی که ایشان می‌گوید سیأتی صفحه‌ی ۱۸۴ است ، آن یأتی صفحه‌ی ۲۱۳ است ، غرض ۳۰ - ۴۰ صفحه فاصله است بینشان غرض یعنی خیال نکنید این سیأتی یعنی مثلاً فردا می‌آید ، بله آقا ؟

یکی از حضار : سوف یأتی

آیت الله مددی : بله .

این در صفحه‌ی ۲۱۲ دارد :

بقی فی المقام : حکم صورة الشک فی کون الواجب مشروطاً أو مطلقاً ام لا ؛

این تقریباً بعد از ۳۰ صفحه آمده ، تقریباً بعد از ۳۰ صفحه این مطلب ایشان آمده است . من می خواستم این تذکر را هم خدمتان عرض بکنم این سیأتی که ایشان فرمودند خیلی نزدیک نیست اگر سوف یأتی می گفتند بهتر بود تا سیأتی ، این در بعد از حدود ۳۰ صفحه ایشان متعرض صورت شک شدند و این خوب بود محشی یعنی مصحح کتاب اینها که چاپ کردند می گفت آقا این بعد از چند صفحه خواهد آمد فاصله زیاد است بین این دو تا فاصله زیاد است . چون وقت تمام شد دیروز ما خیلی از وقت خارج شدیم مراعات وقت را بکنیم که آقایان به بحثشان برسند .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين